

# جایگاه زن در غزلیات حافظ

علی خوسه جرح اراکی  
مترجم سانسوی از سید زین  
و احسان فارسی



## ۱- در آمد

زبان و ادب هر کشوری نمایانگر روح حاکم بر آن جامعه است و برای وقوف به هر مسأله‌ی رجوع به آثار ادبی آن کشور امری اجتناب‌ناپذیر است. برای آگاهی و کنکاش در خصوص جایگاه زن در فرهنگ دیرپای و دیرمان کشور عزیزمان به دیوان حافظ مراجعه و با تورق این اثر جاودان مواردی را یاد آور می‌شویم حافظی که او را «لسان‌الغیب» و ترجمان روح ایرانی خوانده‌اند و شعر او در نزد هر فارسی‌زبان، جایگاه والا و بالایی دارد، لهذا برای یافتن جایگاه زن در غزل‌های سنگین او، نگاه ایرانی و جامعه‌ی ایرانی به زن را برای ما هویدا می‌سازد.

## ۲- زن در برابر مرد

در غزلیات حافظ، واژه‌ی «زن» تنها یک مرتبه و آن هم در کنار واژه‌ی «مرد» آمده که با اندکی دقت و امعان نظر به معنای شعر به این نکته ظریف خواهیم رسید که در بیت

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

دیوان حافظ، ص ۱۶۶

هیچ تأکیدی بر معنای کلمه نیست (مرد و زن) و مقصود کلمه، مردم و همگان است. و زن قافیه‌ی غزل است در حالی که کلمه‌ی «مرد» به تنهایی هشت مرتبه و به مفهوم نوع انسان، انسان کامل و نیرومند آمده است.

سرا خالی ست ای بیگانه می نوش

که جز تو نیست ای مرد یگانه

دیوان حافظ، ص ۲۷۰

## ۳- نام‌های زنان در شعر حافظ

در خصوص نام‌های زنان، باید گفت که در دیوان حافظ، نام‌های «مریم، زلیخا، حوا، زهره، لیلی، سلمی، شکر و گلچهر» ذکر گردیده که در این مورد نام مریم تنها نام قرآنی است که به‌طور مستقیم از آن نام برده شده است.

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل

کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

دیوان حافظ، ص ۴۲

که در بیت یاد شده تأکید و ابرام بر واژه‌ی «عیسی» است و «مریم» قافیه‌ی غزل است و «با اوست» ردیف است.

اما «حوا» نیز یک مرتبه و آن هم همراه با اسم «آدم» آمده است.

از دل تنگ گنه‌کار برآرم آهی کانش اندر گنه آدم و حوا

فکنم

دیوان حافظ، ص ۲۴۹

که اگرچه معنا بین آدم و حوا تقسیم شده اما مجدداً حوا قافیه‌ی غزل است. ضمن آن که «آدم» به معنای پدر بشر (ابوالبشر) به تنهایی ۱۰ مرتبه در غزل حافظ آمده است که در اکثر موارد به عصیان و سرکشی آدم اشاره داشته است.

نکته‌ی جالب و ظریف این است که حافظ هیچ‌گاه همانند متون قبل از خود خلقت «حوا» را از وجود «آدم» نمی‌داند و در شعر او هیچ‌گاه «حوا» متهم اول طغیان و سرکشی نیست.

حافظ در یک مورد «جوهر عشق» را مخصوص آدم می‌داند.

فرشته‌ی عشق نداند که چیست ای ساقی

بخواه جام و گلایی به خاک آدم ریز

دیوان حافظ، ص ۱۹۰

در اکثر موارد نام آدم به جهت تغلیب و تفوق و برتری جستن جنس مذکر بر مونث در ادب عرب به هر دو جنس دلالت می‌کند.

هش دار که گر وسوسه‌ی عقل کنی گوش

آدم صفت از روضه‌ی رضوان به درآیی

دیوان حافظ، ص ۳۵۶

در دیوان حافظ دو مرتبه هم از «آدم» به عنوان «پدر» یاد شده است در حالی که نام «حوا» به هیچ عنوان به عنوان «مادر بشر» نیامده است.

نه من از پرده‌ی تقوا به در افتادم و بس

پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

## ۴- واژه‌ی مادر

واژه‌ی زیبا و ارزشمند «مادر» دو مرتبه در دیوان حافظ با ترکیب «شیر مادر» و دو مرتبه در ترکیب «مادر دهر و مادر گیتی» و یک مرتبه

در ترکیب «ام الخبائث» به معنای «شراب» آمده است، ولی به صورت مستقل و جدا و به معنای خود «مادر» هیچ گاه نیامده است، در حالی که «پدر» به همین مفهوم چهار مرتبه آمده است.

چند به ناز پرورم مهر بتان سنگ دل  
یاد پدر نمی کنند این پسران ناخلف  
دیوان حافظ، ص ۲۱۱  
ضمناً از واژه‌ی «پدر» همیشه معنای «انسان» هم استنباط شده است.

بعضی از اسامی هستند که در مقوله‌ی نام زنان و معشوقان در شعر حافظ گنجانده می‌شوند که عبارتند از:

**الف: زهره**، رامشگر آسمان و مطرب فلک است که نام دیگر آن «ناهدید» و دومین

نیروی «عشق» را عطا کرد و به زمین فرستاد و آن‌ها مرتکب گناه‌های پی در پی شدند.

در آسمان نه عجب گر به گفته‌ی حافظ  
سماخ زهره به رقص آورد مسیحا را  
دیوان حافظ، ص ۴

ضمن آن که نام «زهره» همواره به عنوان رامشگر غزل سرا آمده است.

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن  
به لعب زهره‌ی چنگی و مریخ سلح شورش  
دیوان حافظ، ص ۱۹۸

یک بار هم نام «ناهدید» آمده است که تنها در یک مورد زیبایی چهره به آن تشبیه شده و در یک مورد هم به نام «هاروت بابلی» اشاره شده است.

گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی  
صد گونه جادویی بکنم تا بیارم  
دیوان حافظ، ص ۶۶

**ب: سلمی**، نام معشوقه‌ی بی‌ست در ادبیات عرب و حافظ در غزلیات خویش نام هیچ کس را در مقابل او نیاورده است و اغلب در غزل‌های دو زبانه‌ی فارسی و عربی از او یاد می‌کنند.

گر به سر منزل سلمی رسی ای باد صبا  
چشم دارم که سلامی برسائی ز منش  
دیوان حافظ، ص ۲۰۰

**ج: شیرین**، نام «شیرین» معشوقه‌ی ارمنی «خسرو» و یا «پرویز» و یا «فرهاد» است که در دیوان حافظ به آن اشاره شده است.

ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم  
که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد  
دیوان حافظ، ص ۲۳

در بیش تر اشعار «شیرین» معشوقه‌ی عمومی‌ست و ویژگی ممتاز و خاصی ندارد و اغلب دارای صفت «ایهام» است.

**د: شکر**، نام معشوقه‌ی اصفهانی خسرو پرویز است که ذکر داستان وی در خسرو و شیرین آمده است از این نام حداقل یک بار و بدون نام معاشق ذکر شده است.

از حیای لب شیرین تو ای چشمه‌ی نوش  
غرق آب و غرق اکنون شکری نیست که نیست  
دیوان حافظ، ص ۵۳

هن لیلی، بنت سعد و نام زنی از قبیله‌ی بنی‌عامر عرب است که طرف عشق مجنون قرار گرفت و داستان معاشقات آن دو در ادبیات عرب و فارسی شهرت دارد و در مثنوی «لیلی و مجنون» نظامی به آن اشاره شده است نام «لیلی» همواره با نام «مجنون» توأم است.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر  
وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد  
دیوان حافظ، ص ۱۰۰

ضمناً، ابن‌قتیبه ابوالفرج اصفهانی و ابن‌ناتاه این داستان را نقل کرده‌اند.

**و: گلچهر**، معشوقه‌ی «اورنگ» است. اصل این داستان شناخته نشده و مرحوم قزوینی نیز در این باب تفحص کرده‌اند و به نتیجه نرسیده‌اند. ضمن آن که در عهد قاجاریه نیز منظومه‌ی از این عاشق و معشوق سروده شده است که هیچ ارتباطی با داستان اصلی ندارد.

اورنگ کو، گلچهر کو، نقش وفا و مهر کو  
حالی من اندر عاشقی داو تمام می‌زنم  
دیوان حافظ، ص ۲۴۶

## ۶- واژه‌ی خواهر

واژه‌ی «خواهر» هیچ گاه در ترکیب نیامده است اما کلمه‌ی «برادر» سه بار تکرار شده است که دوبار آن توأم با واژه‌ی «یوسف» و یک بار هم در معنای طنز و کنایه است که در دیوان حافظ این نیشخندهای تلخ و طنزآمیز فراوان است.

ناصرح به طعن گفت که رو ترک عشق کن  
محتاج جنگ نیست برادر نمی‌کنم  
دیوان حافظ، ص ۲۵۳

## ۷- واژه‌ی دختر و پسر

واژه‌ی «دختر» نه مرتبه و همواره با ترکیب پایه مفهوم «دختر رز» به معنای شراب آمده است.

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد  
شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد  
دیوان حافظ، ص ۱۰۰

واژه‌ی «پسر» یازده مرتبه در دیوان حافظ تکرار شده که به جهت غالبیت جنس مذکر، منظور نوع انسان است.

سیاره‌ی منظومه‌ی شمس‌ست که پس از «عطارد» و پیش از «زمین» قرار دارد. این سیاره را می‌توان با زمین «خواهر توامان» نامید و معادل «ونوس» و رب‌النوع زیبایی، عشق، شادی و اصالت در نزد رومیان غربی قدیم و هم‌ردیف «آفرودیت»، «ونوس» و «آدنیس» یونانی‌ست که بر اساس متون افسانه‌ی نام دو عاشق و معشوق زمینی هستند که به آسمان رفته‌اند. طبق افسانه‌های بابلی «هاروت» و «ماروت» دو فرشته بودند که به خاطر بدکاری آدمیان به خداوند اعتراض نمودند و خداوند به آنها

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق  
هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی  
دیوان حافظ، ص ۲۵۰

### ۸- واژه‌های عروس، عجزوه، مخدره

واژه‌های «عروس، عجزوه، مخدره» که اغلب استعاره و یا کنایه از جهان و روزگار و زیبایی‌های ظاهری آن است نیز در دیوان حافظ ذکر شده است و جالب این که اغلب صفات نامناسب، منفی، بی‌وفایی، ناپایداری، زودگذر بودن و شرارت‌انگیزی به آن نسب داده شده است.

جمیله‌یی‌ست عروس جهان ولی هس دار  
که این مخدره در عقد کس نمی‌آید  
دیوان حافظ، ص ۱۶۴

ضمن اینکه پاره‌یی از صفات و ویژگی‌های زنانه هم چون «مشاطه، غسله، دلاله، مکاره، محتاله، جمیله و معشوقه» نیز در دیوان حافظ به کار رفته که فی‌المثل «مشاطه» آرایشگر زن است و «غسله» به تبعیت از موصوف مونت آمده است و «معشوقه، دلاله و جمیله» با بار معنایی مثبت و «مکاره و محتاله» با بار معنایی منفی و نامناسب به کار رفته است و به‌جز «معشوقه و مشاطه» تمامی واژگان ذکر شده یک مرتبه به کار رفته‌اند.

کلک مشاطه صنعش نکند نقش مراد  
هر که اقرار به آن حسن خدا داد نکرد  
دیوان حافظ، ص ۱۰۳

واژه‌ی «حور» یازده مرتبه در دیوان حافظ آمده است و نکته قابل ذکر این که در همه‌ی موارد این واژه در برابر معشوق زمینی آمده و در همه‌ی موارد معشوق زمینی به حور ترجیح و برتری داشته است.

باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر حور  
با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم  
دیوان حافظ، ص ۲۵۳

### ۹- مخدره‌های غیرمستقیم

در دیوان حافظ از تعدادی از زنان هم به‌صورت غیرمستقیم و مخدره نام برده شده است عباتند از:

**الف: ملکه‌ی سبا، « بلقیس » معاصر**  
سلیمان بن داوود که به ملاقات او رفت و در بعضی از روایات آمده است که وی همسر سلیمان هم شده است. از این شخص بدون ذکر نام و عنوان در دیوان حافظ نام برده شده است.

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد  
هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد  
دیوان حافظ، ص ۱۲۴۱

**ب: صفورا، زوجه‌ی موسی است که از این شخصیت در دیوان حافظ یک مرتبه به‌صورت غیرمستقیم نام آورده شده است.**

شیان وادی ایمن گهی رسد به مراد  
که هفت سال به جان خدمت شعیب کند  
دیوان حافظ، ص ۱۲۳۴

**ج: فرنگیس، نام دختر افراسیاب که به‌دستور او به ازدواج سیاوش در آمد و بدون ذکر نام در دیوان حافظ سه مرتبه از او یاد شده است.**

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود  
شرمی از مظلومه‌ی خون سیاوشش باد  
دیوان حافظ، ص ۷۵

**د: پیرزالی که با خیر مرگ شیرین موجب خودکشی فرهاد شد.**  
جهان پیر است و بی‌بنیاد، از این فرهادکش فریاد / که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم  
دیوان حافظ، ص ۲۵۳

**ه: دختر ارمنی که « شیخ صنعان » را فریفت.**

این داستان در منطق‌الطیر عطار شرح داده شده است و داستان این دختر یک مرتبه در دیوان حافظ آمده است. ■

### منابع

- ۱- دیوان حافظ، با مقابله از نسخه‌ی محمد فروزینی و قاسم غنی، انتشارات طلوع، تابستان ۷۳.
- ۲- فرهنگ فارسی معین، جلد ۵ و ۶ (اعلام)، چاپ نهم، چاپ‌خانه و صحافی سپهر، تهران.
- ۳- لغت‌نامه‌ی دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۴- دوره‌ی ماهنامه‌ی حافظ مخصوصاً ویژه‌نامه‌ی زنان (شماره‌ی ۲۱ مورخ آذر ۱۳۸۴) و ویژه‌نامه‌ی حافظ (شماره‌ی ۱۹ مورخ مهر ۱۳۸۴)
- ۵- فرهنگ ده هزار واژه از دیوان حافظ، دکتر ابوالفضل مصفی، انتشارات پازنگ، تهران.

## از حافظ شیرازی تا ماهنامه‌ی حافظ

بتول مومن (آذر مهر)

خیز از دنیای جاویدان بیا  
اختری هستی به تاریخ آمدی  
عارفان را با غزل بردی ز دست  
دُر و مرجان با سرودت گشته جُفت  
کرده‌یی شیرین غزل را در علم  
در ره میخانه عاشق چاره شد  
کام‌ها شیرین نمودی خوش نظر  
راه بگرفتی ز دست ناخدا  
در خضوعش می‌شود صدها ملک  
تا نمایاند به عاشق مشک‌لش  
می‌رود با عشق در هر بیشه‌اش  
هر طرف را دید او در رمز شد  
راه نگشاید به هر خار و خسی  
عاشقان را منزل و ماوا خداست  
عشق را حافظ همی داند که چیست

حافظ ای نور دو چشم اولیا  
حافظ اندیشه‌های سرمدی  
شاعران از نغز گفتار تو مست  
جام می‌را در کف آوردی به گفت  
گر شکستی نی شکر را با قلم  
نی شکر از کلک تو صد پاره شد  
تا شکستی نی شکر را از شکر  
حافظ قرآن و دورانی فتی  
شمس دین بالا نشیند در فلک  
عشق آسان می‌نماید اولش  
عاشق اول این بود اندیشه‌اش  
چون درون وادی سرسبز شد  
دید مشکل دارد این وادی بسی  
وادی عاشق رهی بی‌انتهاست  
عاشقی در کار خود بی‌مایه نیست